

نقش قدامة بن جعفر در تحول نقد ادبی

اثر: دکتر عبدالله حسینی

مقاله برگرفته از رساله دکتری

به راهنمایی دکتر ابراهیم دیباجی

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(از ص ۸۱ تا ۹۲)

چکیده:

قدامة بن جعفر، ناقدی است که تحول عظیمی در نقد ادبی عرب بوجود آورد، می‌توان گفت که نقد عربی قبل از قدامة بن جعفر، مبتنی بر ذوق و سلیقه بود، از روی ذوق شعر می‌گفتند و از روی ذوق نیز شعر را نقد می‌کردند، زیرا زندگی آنان مبتنی بر ذوق و سلیقه بود، بنابراین طبیعی است که نقد آنان نیز هیچگونه معیار و مقیاسی در بر نداشته باشد، اما قدامة روشی را برگزید که می‌توان گفت از ارسطو تقلید نموده بهمین دلیل استبداد فلسفه و منطق در عقل وی آشکار و گویا می‌باشد و بنظر می‌رسد که این روش اولین کوشش علمی برای تطبیق اصول منطق و علم بر شعر و ادب عربی باشد، زیرا قدامة از روشی بهره جسته که جز بوسیله تقسیم‌بندیهای علمی و بررسیهای فلسفی امکان‌پذیر نمی‌باشد، بر همین اساس در تمامی فصول و مباحث کتاب «نقد الشعر» خود، به اندیشه علمی پایبند مانده و سعی نموده که با پیمودن راهی درست و شیوه‌ای سالم، اثری علمی و اصیل بوجود بیاورد.

واژه‌های کلیدی: قدامة بن جعفر، ذوق، شعر، ارسطو، فلسفه.

مقدمه:

زندگی علمی و ادبی اعراب در هیچ زمانی به اندازه دوره نخست دولت عباسی پربار و پرمحصول نبوده است، زیرا گروهی خود را وقف مطالعه قرآن، حدیث، سیرت و... کرده بودند و گروه دیگر مبادرت به جمع آوری لغت، نحو و مسائل عروض و شعر نمودند، در این گیر و دار بود که نقد ادبی نیز ذهنها را به خود معطوف نمود و مورد تدریس و بررسی قرار گرفت، بطور کلی می توان گفت در نقد ادبی تحوّل عظیمی بوجود آمد و آن اینکه آیا ناقدین ادب می توانند از روشهای علمی کمک جویند؟ آیا علم می تواند چیزی را نقد نماید که خصوصی ترین عناصرش احساس می باشد؟ بطور یقین این مسئله می تواند جواب خود را نزد مرد بلیغی بنام «قدامة بن جعفر» بیاید.

برای بررسی کردن نقش «قدامة بن جعفر» در تحول نقد ادبی، ناچاریم که نگاهی به چگونگی نقد قبل از وی داشته باشیم، زیرا نقد ادبی مانند هر علم و فن دیگری از مرحله ابتدائی و اولیه گذشته و راه نشو و نما را پیموده به همین دلیل هر دوره برای خود، مقیاسها و معیارهایی را جهت ارزشیابی شعر و ادب متناسب و همگون با فرهنگ و عقل خود اختیار نموده است. هر چند که بیان همه اوصاف مطرح شده در یک مقاله نمی گنجد به ناچار با انتخاب و گزینش به توضیح و تبیین برخی از آنها خواهیم پرداخت.

نقد ادبی در عصر جاهلی:

در اواخر عصر جاهلی، بازارهای ادبی، جائیکه شعرای قبایل مختلف، اشعار خود را به نمایش می گذاشتند روبه فزونی نهاد و طبیعی است که مردم نسبت به سروده های آنها اظهار نظرهایی نمایند و در حقیقت همین نظریه ها و گفته ها است که هسته اولیه نقد ادبی را تشکیل می دهد، برای مثال «حمّاد راویه» روایت می کند

که شعرای عرب، اشعارشان را نزد قبیله قریش می آوردند هر چه می پذیرفتند مورد پسند واقع می شد و هر چه رد می کردند مردود (التفکیر النقدي عند العرب ص ۲۹ دکتر عیسی علی العاکوب - دارالفکر - دمشق سوریه - ۱۴۲۱ / ۲۰۰۰ م) بطور کلی این نمونه، خود از نمونه های بارز و مشخصی بر وجود نقد ادبی در عصر جاهلی می باشد، عصری که نقد آن از مرحله ذوق و سلیقه پا فراتر نمی نهد زیرا زندگی آنان مبتنی بر ذوق و سلیقه بود، بنابراین مذهب ادبی شاعر، رابطه شعر با زندگی اجتماعی و اندازه تأثیر شعر در مخاطبان چیزی بود که عصر جاهلی از آن خبری نداشت (تاریخ النقد الادبی عند العرب من العصر الجاهلی الی القرن الرابع الهجری - تألیف طه احمد ابراهیم - دارالقلم - بیروت لبنان - چاپ اول ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م).

نقد ادبی در صدر اسلام:

عصر بعثت، عصر شعر و شاعری بود، زیرا خصومت و دشمنی میان پیامبر - ص - و قریش از طرفی و قریش و دیگر اعراب از طرف دیگر گرم و داغ بود و این دشمنی محدود و منحصر به شمشیر و سرنیزه نبود بلکه بیان و شعر نیز در بر می گرفت، زیرا همچنان جاهلیت در اعماق اعراب ریشه داشت، بنابراین طبیعی بود که مردم درباره شعر بگویند و نسبت به آن اظهار نظرهایی نیز داشته باشند، برای مثال «عمر بن خطاب» اعتقاد دارد که «نابغه» شاعرترین شعرای غطفان می باشد (التفکیر النقدي عند العرب ص ۵۹ و ۶۰ دکتر عیسی علی العاکوب).

همانگونه که ملاحظه می گردد و از تاریخ فهمیده می شود نقد ادبی در صدر اسلام دنباله رو نقد جاهلی بود و هیچگونه معیار و مقیاس جدیدی به آن افزوده نگشت، ذوق و سلیقه بدوی تنها معیار بود، از روی طبع شعر می گفتند و از روی طبع هم نقد می کردند (تاریخ النقد الادبی من العصر الجاهلی الی القرن الرابع الهجری ص ۵۱ تألیف طه احمد ابراهیم).

نقد ادبی در قرن دوم هجری:

نقد ادبی در این دوره با ظهور «محمد بن سلّام جمحی» و کتاب «طبقات الشعراء» او شکل و شمایل دیگری یافت، زیرا وی به مسائلی می‌پردازد که در نقد ادبی سابقه نداشته است (همان، ص ۷۶) و اولین مسئله‌ای که ابن سلّام در کتاب خود مورد بررسی قرار می‌دهد، مسئله شعر ساختگی و غیرواقعی می‌باشد. (طبقات الشعراء، ص ۴، لیدن - بریل، ۱۹۱۳) بطور کلی دو فکر و جریان ریشه اصلی بحث ابن سلّام در کتاب طبقات الشعراء قلمداد می‌شود:

(۱) شعر ساختگی و غیرواقعی

(۲) شعر و شعراء و طبقه بندی آنها

هر چند ابن سلّام توانست در نقد ادبی گامی فراتر نهد اما همچنان نقد در بند محدودیتهای گذشته بود زیرا نه از رابطه شاعر با زندگی اجتماعی خبری بود و نه از اندازه تأثیر شعر در مخاطبان (تاریخ النقد الادبی من العصر الجاهلی الی القرن الرابع الهجری ص ۸۶ - تألیف طه احمد ابراهیم).

نقد ادبی در قرن سوم هجری:

بطور کلی نقد ادبی در این دوره بر پایه چهار فکر بنا شده بود:

(۱) فکر لغت شناسان

(۲) فکر ادباء

(۳) فکر دانشمندانی که از معارف بیگانگان تغذیه می‌شدند

(۴) فکر دانشمندانی که از معارف یونان تغذیه می‌شدند (همان، ص ۱۱۱).

در این دوره، در نقد ادبی تحولی عظیمی بوجود آمد و آن اینکه آیا علم می‌تواند چیزی را نقد نماید که خصوصی‌ترین عناصرش احساس می‌باشد؟ به عبارت دیگر

آیا می‌توان قواعد فلسفه و منطق را بر شعر و ادب منطبق ساخت؟ بطور یقین این مسئله می‌تواند جواب خود را نزد مرد بلیغی بنام «قدامه بن جعفر» بیابد. (همان، ص ۱۲۶)

بنابراین از همینجاست که نقش قدامه بن جعفر در دگرگونی نقد ادبی آغاز می‌گردد، بهمین دلیل شایسته است که نگاهی به رنگها و سلیقه‌هایی که فرهنگ نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری به خود گرفته بود داشته باشیم، بطور کلی در جامعه‌ای که قدامه در آن می‌زیسته دو نوع فرهنگ ملاحظه می‌گردد:

(۱) فرهنگ اصیل و قدیم

(۲) فرهنگ جدید و متأثر از فرهنگهای بیگانه (همان، ص ۱۱۰).

حال باید دید که قدامه چه نوع بهره‌ای از این فرهنگها داشته است؟

بدیهی است که فرهنگ ادبی (فرهنگ اصیل و قدیم) قدامه - یعنی تسلط وی به نظم و نثر - احتیاج چندانی به دلیل و برهان ندارد زیرا معروفترین تألیفات او یعنی کتاب «نقد الشعر» در این راستا می‌باشد.

اما فرهنگ جدیدی که از ملل بیگانه بویژه یونانیها متأثر بود، قدامه در این فرهنگ نیز بهره وافر و کاملی داشته، «الندیم» در کتاب «الفهرست» او را در زمرة فلاسفه شمرده (الفهرست، ص ۲۱۵، ترجمه رضا تجدد، چاپ دوم، چاپخانه بانک بازرگانی ایران) و «یاقوت حموی» اعتقاد داد که قدامه علم منطق نیز مطالعه نموده (معجم الأدباء، ج ۱۷ ص ۱۲، دارالمأمون، تحقیق احمد فرید رفاعی، ۱۹۳۶ / ۱۳۵۵) و همانگونه که مشخص است علم منطق در اصل، علمی یونانی می‌باشد.

قدامه نه تنها از فکر و فرهنگ یونانیها در فلسفه و منطق بهره برد بلکه از جغرافیای یونان، شهرها و حدودش نیز استفاده‌های شایانی جست، زیرا قدیمی‌ترین کسیکه درباره این موضوع نوشته «ارسطا طاليس» می‌باشد و اثر این فرهنگهای وسیع برای اولین بار در کتاب «الخراج» قدامه می‌بینیم، و گفته می‌شود

که «ابن خلدون» برای نوشتن کتاب «مقدمه» خود، کتابی که به اجماع دانشمندان از پایه‌های عظیم علوم اجتماعی به حساب می‌آید از آن استفاده برده است. (قدامة بن جعفر و النقد الادبی، ص ۸۵، احمد بدوی طبانه، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، ج دوم، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م).
 قدامة علاوه بر اینکه از اندیشه یونانیها در فلسفه، منطق و جغرافی بهره جست در ادب و نقد نیز از آنها تأثیر پذیرفت، آنچه که در آن شکی نیست این است که وی کتابهای «خطابه» و «شعر» ارسطو را مطالعه نموده و استفاده‌هایی نیز از آندو برده است (بلاغه ارسطو بین العرب و اليونان، ص ۱۶۸، ابراهیم سلامه، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م) بهمین دلیل استبداد فلسفه و منطق در عقل وی آشکار و گویا می‌باشد زیرا قدامة از روشی کمک‌جسته که جز بوسیله تقسیم‌بندیهای علمی و بررسیهای فلسفی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تقلید قدامة از ارسطو فقط در شیوه بررسی و روش تحقیق خلاصه نمی‌گردد بلکه مقیاسها و معیارهایی را از او جهت شناسایی کلام خوب از کلام بد اقتباس نموده که شایسته است به مواردی از آنها اشاره گردد:

۱- تناقض:

۱) بنا به اعتقاد قدامة لازم نیست که شاعر منطقی باشد و درست نیست که از وی چنین منطقی را مطالبه نماییم. بنابراین حق دارد که تناقض‌گویی نماید حتی با خودش، وی می‌گوید: «تناقض‌گویی شاعر با خودش عیب به حساب نمی‌آید بلکه دلیل بر نیروی شاعر و اقتدار وی در کارش می‌باشد». (نقد الشعر ص ۴ و ۵ - قسطنطنیه - مطبعة الحوائب - چاپ اول - ۱۳۰۲ ق).

ارسطو نیز اولین انتقادی که بر شعراء یونان کرده انتقادی است که بطور مستقیم بر هنر وارد می‌نماید، در این رابطه می‌گوید: «گفته می‌شود که تناقض‌گویی و اندیشه‌های وهمی نادرست است و شایسته نیست که وارد شعر گردد اما آنچه که

آنها نادرست پنداشته‌اند خود در واقع عین حقیقت است در صورتیکه هدف فنی اثر درک شده باشد». (فن الشعر ص ۷۲ ترجمه عبدالرحمن بدوی - مکتبه النهضة المصرية ۱۹۵۳).

۲- غلو:

ارسطو از شاعر می‌خواهد که: «نه تنها درباره آنچه که وجود دارد شعر بگوید بلکه از آنچه که ممکن است باشد نیز صحبت نماید» (همان، ص ۷۷).

قدامه این عقیده را نکو می‌پندارد و می‌گوید: «غلو بهترین می‌باشد» (نقد الشعر، ص ۱۹) سپس می‌گوید: «آن اندیشه‌ای درست است که دانشمندان و شعرای قدیم به آن اعتقاد داشتند آنگاه عبارت معروف «أحسن الشعرا کذبه» را به پیشینیان نسبت می‌دهد» (همان، ص ۱۷).

۳- قدامه، مدح را شایسته فضائل روحی می‌داند و در این رابطه می‌گوید: «از آنجائیکه عقل، شجاعت، عفت و عدل از فضائل انسان شمرده می‌شوند و در دیگر موجودات مشاهده نمی‌گردد، به نظر دانشمندان و خردمندان شایسته است که مدح درباره همین صفات چهارگانه باشد» (همان، ص ۲۰).

آنچه که در این گفته شایسته است این است که او این اندیشه را از ارسطو اقتباس نموده، وی می‌گوید: «آنچه که شایسته مدح است چیزی است که زیبا و قشنگ می‌باشد برای اینکه مؤثر به ذات است و هر چه مؤثر به ذات باشد مدح می‌شود... به همین دلیل لازم است که فضیلت زیبا و قشنگ باشد زیرا که شایسته مدح است... و مظاهر فضیلت عبارتند از: «عدالت، شجاعت، جوانمردی، عفت، سخاوت، عظمت، تسامح، خرد و حکمت» (الخطابة ص ۱۴۵ - مکتبه النهضة المصرية ۱۹۵۹).

۴- قدامه، حمایت، دفاع، انتقام، چیرگی بر دشمن، ترسانیدن دشمن و کشتن همسالان را از اقسام شجاعت می‌پندارد. (نقد الشعر ص ۲۱). ارسطو نیز اعتقاد

دارد که عقوبت کردن دشمن از تساهل با ایشان زیننده تر می باشد زیرا که مقابله به مثل عدالت به حساب می آید و هر آنچه که عدالت است زیبا هم می باشد و دلیران تن به شکست نمی دهند و پیروزی و چیرگی مظهر عالی فضیلت می باشد. (الخطابه، ص ۱۲۵).

۵- معما و چیستان:

قدامه در کتاب «نقد النثر» باب کاملی را اختصاص به معما و چیستان می دهد (نقد النثر ص ۶۷ بیروت دارالکتب العلمیه ۱۹۸۴). سپس می گوید که می توان از آن جهت تقیه استفاده کرد (همان، ص ۶۸) درباره این موضوع نیز ارسطو در یکی از قسمت های کتاب «شعر» درباره روشنی عبارت صحبت می کند او می گوید: «کلیفون و ستینولوس در بیان آشکار، ضرب المثل واقع می شده اند و عبارتی که در حقیقت آراسته به آشکار بودن می باشد عبارتی است که دقیق و محدود کننده افکار باشد، این عبارت از سطح مردم عادی بالاتر است بخاطر اینکه در آن رمز، پوشیدگی، مجاز و اطناب وجود دارد». (فن شعر ص ۸۹ و ۹۰ ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب - تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۱۲ / ۱۳۵۲).

۶- خبر و انشاء:

قدامه در کتاب «نقد النثر» درباره خبر می گوید: «خبر عبارت است از آن چیزیکه احتمال صدق و کذب در آن باشد». (نقد النثر ص ۴۴) سپس درباره موارد استعمال کذب و رابطه آن با اخلاق بحث می کند.

این بحث که معمولاً در علم معانی می خوانیم بحث وسیعی است که ارسطو در کتاب شعر به بررسی آن پرداخته و اعتراف می کند که چنین مباحثی هیچگونه رابطه ای با شعر ندارد اما برای شعر ضروری می باشد و در فن دیگری غیر از شعر

یعنی در فن نحو باید بررسی گردد (فن الشعر ص ۵۳ و ۵۴).
ارسطو در این راستا می‌گوید: «از جمله چیزهایی که در رابطه با عبارت است،
اشیائی هستند که شامل نظریه جدیدند و این اشیاء چیزی جز شکل‌های مختلف
عبارت نیستند و درک آن برای هنرمندان لازم است، این شکلها عبارتند از: امر، دعا،
خبر، تهدید یا تحضیض و...» (همان، ص ۵۵).

۷- خطابه و اسلوب خطابی:

می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر آنچه که قدامه درباره خطابه گفته با خطابه
یونانی نکته مشترکی دارد (بلاغه ارسطو بین العرب و اليونان ص ۱۹۰ - تألیف ابراهیم سلامه).
و آن اینکه خطابه زبان ویژه‌ای ندارد، قدامه می‌گوید: «خطیب چیره‌دست کسی
است که در برابر عموم مردم کلمات ویژه‌ای را بکار نمی‌برد و از بکارگیری عبارت
مخصوص نیز پرهیز می‌کند و کلام پادشاهان نیز برای مردم نمی‌گوید بلکه به هر
قومی به اندازه ظرفیتش کلام می‌دهد زیرا لکل مقام مقال (نقد الشعر ص ۹۶).
ارسطو نیز درباره ضرورت رعایت حال شنوندگان می‌گوید: «آنها با خطیبی که
احساسات در کلامش آشکار باشد شریکند و هر گروه و جنسی از شنوندگان مظهر
ویژه خود دارد و منظور من از جنس رعایت سن می‌باشد. (خطابه ص ۲۰۲ و ۲۰۳)
این بود نمونه‌های بارزی از تقلید قدامه از ارسطو و فرهنگ یونان و از همین جا
نقش قدامه بن جعفر در تحول نقد ادبی عرب برای ما آشکار و مشخص می‌گردد
زیرا وی روشی را برگزید و معیارها و مقیاسهایی را انتخاب نمود که در تاریخ نقد
عربی سابقه نداشته است همانگونه که ملاحظه گردید نقد ادبی در گذشته تنها
مبتنی بر ذوق و سلیقه بود و هیچگونه قواعد و اصولی در بر نداشت بنابراین از
قدامه‌ایی که کتابهای ارسطو را مطالعه نموده انتظار می‌رفت که مقیاس و معیار
جدیدی را جهت ارزشیابی شعر بجوید، مقیاس و معیاری که می‌توان گفت قدامه

پرچمدار آن می باشد و بهمین دلیل است که می گوئیم قدامه نقد ادبی را از بند محدوده های قدیم رهانید و آن را وارد مرحله جدیدی کرد.

برای درک بهتر نقش قدامه در دگرگونی نقد ادبی شایسته است که نظر خود قدامه در کتاب «نقد الشعر» وی نیز جویا شویم و از همین دیدگاه شیوه و اسلوب او نیز برای ما آشکار می گردد، قدامه در اولین صفحه از صفحه های کتابش می گوید: «آنچه که وی را برانگیخت تا کتابی را درباره نقد شعر بنویسد این بوده که کسی را نیافته است که در این رابطه کتابی بنویسد تا خوب و بد آن را از هم تشخیص و تمیز بدهد و مردم در این راستا اشتباه می کنند و آن کسانی که درست فکر می کنند نیز چندان یافت نمی شوند و بطور کلی مردم در نوشتن چنین کتابی کوتاهی به خرج داده اند و به همین دلیل ضرورت دیده که در این رابطه به اندازه توانایی صحبت نماید (نقد الشعر، ص ۲).

سپس تصریح می نماید که هدف از آن، یادآوری صفاتی از شعر می باشد که در صورت وجود داشتن چنین صفاتی، آن شعر در نهایت خوبی می باشد و این همان هدفی است که مطلوب شعراء می باشد، هم چنین هدف دیگری که ضد این می باشد (آن عبارت است از بررسی کردن صفاتی که شعر را فاسد و خراب می کند) نیز یاد می کند (همان، ص ۳).

و بر همین اساس شعر را بر سه نوع طبقه بندی می نماید:

۱- علیا (بی نهایت خوب)

۲- دنیا (بی نهایت بد)

۳- وسط (دارا بودن صفات خوب و بد) (همان، ص ۳)

و هدف او مشخص کردن هر یک از این طبقات و بررسی کردن چگونگی و ویژگی های آن می باشد و از این زاویه مشخص می گردد که قدامه، کتاب خود را،

کتاب شامل و کاملی می‌پنداشته که در برگیرنده صفات خوب و بد شعر بوده و همین هدف به تنهایی روش تحقیق مولف را برای ما مشخص می‌نماید، روشی که مبتنی بر تعریف و مشخص کردن می‌باشد و این چیزی نیست جز خصوصیات و چگونگی‌های روشی سالم و شیوه‌ای درست که بر اساس فلسفه و منطق می‌باشد.

نتیجه:

- (۱) قبل از قدامة بن جعفر، نقد ادبی مبتنی بر ذوق و سلیقه بود.
- (۲) قدامة از فرهنگ یونان و ارسطو تأثیر پذیرفت.
- (۳) قدامة، نقد ادبی را متحول نمود و آن را وارد مرحله جدیدی کرد.
- (۴) استبداد فلسفه و منطق در عقل قدامة آشکار می‌باشد، زیرا وی از روشی بهره جست که جز بوسیله تقسیم‌بندی‌های علمی و بررسی‌های فلسفی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

منابع:

- ۱- ارسطو، فن الشعر، ترجمه عبدالرحمن بدوی، مکتبه النهضة المصرية، ۱۹۵۳.
- ۲- ارسطو، فن الشعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۱۲ / ۱۳۵۲.
- ۳- ارسطو، الخطابة، مکتبه النهضة المصرية، ۱۹۵۹.
- ۴- بدوی طبانه، احمد، قدامة بن جعفر و النقد الادبی، قاهره، مکتبه الانجلو المصرية، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م.
- ۵- جمحی، محمد بن سلّام، طبقات الشعراء، لیدن، بریل، ۱۹۱۳.
- ۶- حموی، یاقوت، معجم الأدباء، دارالمأمون، تحقیق احمد فرید رفاعی، ۱۹۳۶ / ۱۳۵۵.
- ۷- سلامه، ابراهیم، بلاغة ارسطو بین العرب و اليونان، مصر، مکتبه الانجلو المصرية، ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م.
- ۸- طه احمد ابراهیم، تاریخ النقد الادبی من العصر الجاهلی الی القرن الرابع الهجری، دارالقلم،

- بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- ۹- العاکوب، علی عیسی، التفكير النقدي عند العرب، دارالفکر، دمشق، سوریه، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م.
- ۱۰- قدامة بن جعفر، نقد الشعر، قسطنطنیه، مطبعة الحوائب، چاپ اول، ۱۳۰۲ هـ.
- ۱۱- قدامة بن جعفر، نقد النثر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۲.
- ۱۲- ندیم محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، چاپ دوم، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی